



د. یادمان

## رو به سوی کمال...

سیری در اندیشه‌های شهید دکتر فتحی شقافی

یکی از ویژگی‌های شهید شقافی، اهل مذاقه بودن او و حساسیت نشان دادنش نسبت به همه مسائل جهان اسلام بود. از همین رو اهمیت ویژه‌ای برای فهم تاریخی مسلمانان قائل و خود نیز در این مهم به جد می‌کوشید. آنچه که در زیر آمده است بخشی از نقطه نظرات این شهید بزرگوار پیرامون مسائل مختلف است که تحت عنوان سیری در اندیشه‌های این مجاهد و اندیشمند متعهد از نظر تان می‌گذرد.

نیروهای اسلامی به گفتگو بنشینیم و از آنها برای همکاری، هماهنگی و وحدت دعوت به عمل آوریم. درست است که در بیشتر اوقات این تلاش‌ها با شکست مواجه می‌گردد اما این امر هیچگاه ما را در دعوت از مسلمانان و جنبش‌های اسلامی برای گفتگو و همکاری دلسرد نمی‌سازد.

من می‌توانم با اطمینان به شما بگویم در شکست هیچ یک از گفتگوهای وحدت دخیل نبودیم و هم اکنون آمادگی خود را برای توافق با هر طرف اسلامی در فلسطین بدون هیچ قید و شرطی تنها براساس برنامه‌ای مدون که جهاد در قلب و مرکز آن قرار داشته باشد، اعلام می‌داریم.

### شقافی و اهمیت فهم تاریخ

تاریخ از ازل تا ابد یکی از مسایل تاثیرگذار بر انسان بوده و در مراحل مختلفی از تاریخ بشری، انسان ساز بوده است. این قانونی است که خداوند آن را برای زمینیان قرار داده است. زمانی که امتی دچار لرزش شدیدی در زندگی خویش می‌گردد یا آن که از خواب خویش برمی‌خیزد به تاریخ نظر می‌افکند و شرایط وجودی خویش را بار دیگر بررسی می‌کند و یا آن که از خواب برخاسته نیم نگاهی به تاریخ انداخته و ضمن منتهم ساختن آن بار دیگر به خواب عمیق خویش فرو می‌رود. همین گونه هم امت‌ها و گروه‌ها از تاریخ استفاده می‌کنند. اول نسبت به تاریخ خویش توجه نشان داده، آن را مورد تحلیل، نقد و بررسی قرار داده، سپس ساختار مواضع فعلی خویش را بازسازی نموده و بعد از آن به دورنمای آینده نظر می‌افکنند. این کار و گمراهی - گروه‌ها از تاریخ خویش غافل و خواب می‌مانند و حتی نسبت به آن مواضع منفی اتخاذ نموده و متهمش نیز می‌سازند.

از این نقطه نظر ما باید - به عنوان فرزندان حقیقی [فلسطین] - اهمیت آگاهی تاریخی را درک نموده به این نتیجه برسیم که تاریخ کلیدی است که می‌توانیم از طریق آن گذشته خود را شناخته و از آن درس، تجربه و عبرت‌های زیادی بیاندوزیم تا دست آخر از آن برای تاثیرگذاری بر حال خویش استفاده کنیم نه آن که تنها در جایگاه تماشاگران به نظاره بنشینیم. این فهم و این تاریخ، هر دو، ما را دست آخر به سوی دستیابی به آینده رهنمون می‌سازند. ما از عقب گرد آگاهی‌مان نسبت به تاریخ ضررهای جبران ناپذیری را متحمل گردیده‌ایم، احساس خود نسبت به هویت و اصالت‌مان را از دست دادیم و حتی از تعیین جای پای خویش هم عاجز ماندیم چه رسد به امکان تعیین آینده.

همان گونه که وطن اسلامی را به طور اعم از ضرورت‌های زندگی خارج نمود، جنبش‌های اسلامی نیز از دام خارج نبودند، چون ما تا چندی پیش معتقد بودیم که این جنبش‌ها شرایط ذاتی - وجودی خویش را دریافته‌اند ولی تاکنون شرایط موضوعی آن را درک نکرده‌اند به دو دلیل دچار اشتباه بزرگی می‌شدیم؛

در این راستا آنچه که به گسترش آگاهی و بازسازی دوباره آن کمک می‌کند را می‌توان در چند نکته زیر ذکر نمود: تلاش برای پشتیبانی از تشکل‌ها و فعالیت برای انتشار و بسط سازمان‌ها و تجمع‌های خصوصی که در چارچوب مقاومت در برابر نفوذ بیگانه و پشتیبانی از فرهنگ و ارزش‌های ملی اسلامی و محافظت از اصول تاریخی این امت به فعالیت می‌پردازند. حتی الامکان این فعالیت‌ها باید به طور مستقل از سازمان‌های حاکم هر قدر هم که این دولت نظر مثبتی به فعالیت آنها داشته باشد، صورت پذیرد، تا بدین شکل معیارهای دیپلماسی جهانی و واقعیت‌های معادلات نیروهای بین‌المللی فعالیت و حرکت این سازمان‌ها و تجمع‌ها را کند نکند.

در کنار آن فعالیت‌های مردمی و رسمی برای ایجاد همبستگی قوی سیاسی امت و به خصوص جریان‌های اصلی اسلامی و ملی‌اش برای توجه و تکیه بر مسایل وحدت بخش و کنار نهادن نکات مورد اختلاف صورت پذیرد.

فعالیت برای بازسازی اتفاق نظر داخلی و تقویت بخش خصوصی، این امر مستلزم دمیدن جانی دوباره به کالبد صنوف و صنایع خصوصی است.

در کنار آن باید بخش موقوفات را نیز گسترش داده، دامنه آن را به سطوح آموزشی، چاپ و نشر، مطبوعات و بهداشت بسط داد، به نحوی که بخش سومی در کنار دو بخش خصوصی و دولتی به وجود آمده در کار تقویت بدنه امت و حفظ استقلال آن باریگر دو بخش دیگر باشد. همچنین باید به فکر انقلاب جدی و گسترده‌ای در زمینه کشاورزی بود تا امت به خودکفایی نائل آمده، بتوان از طریق آن ارتباطات اقتصادی فیما بین اعراب، مسلمانان و کشورهای جهان سوم را گسترش داد.

**شقافی و وحدت جنبش‌های اسلامی**

وحدت اسلامی یکی از ملمش‌شوفی‌های جنبش جهاد اسلامی است این یک واجب شرعی است و راهی است که باید آن را پیماییم.

ما از اوایل دهه هشتاد تلاش‌های زیادی را نمودیم تا با تمامی

رابطه امام خمینی (ره) با روز قدس و فلسطین رابطه‌ای جدید نیست بلکه مسأله فلسطین و بیت المقدس همراه با مراحل مختلف جهاد و قیام امام از اوایل دهه شصت میلادی از جمله مسایل مورد توجه ایشان بود.

امام خمینی (ره) به شاه، آمریکا و رژیم اشغالگر قدس به عنوان سه دشمن مهم پیمان علیه اسلام می‌نگریست، ایشان همواره بین فساد شاه و طغیانگری هایش از یک سو و پشتیبانی رژیم اشغالگر قدس از وی ارتباط قائل می‌شد.

امام به خوبی می‌دانست که کانون هجوم (صلیبی - یهودی) غربی، در فلسطین است و از آنجا به وطن عربی و اسلامی امتداد یافته است. زمانی که شاه از مرتبط ساختنش با اسرائیلی‌ها به خشم می‌آمد امام در پاسخ او می‌گفتند: «مزدوران اسرائیل در ایران آموزش می‌بینند، خدا می‌داند آنها چه نقشه‌هایی در سر می‌پروراند. زمانی که ما به این مسأله می‌پردازیم به ما می‌گویند در مورد شاه و اسرائیل صحبت نکنید، چه رابطه‌ای بین شاه و اسرائیل وجود دارد؟ آیا شاه اسرائیلی است؟ شاید او از نظر مسئولین امنیتی یهودی او، مسلمان است و به شکل ظاهری ادعای اسلامی می‌کند، شاید سری در این میان وجود داشته باشد»، این سخنان را امام در سال ۱۹۶۳ میلادی گفتند و توانستند از طریق آن ضربه محکمی به شاه وارد کنند.

از طریق مراحل جهادی اخیرش و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۹ موضوع فلسطین در راس اولویت‌های امام بود، ایشان شعار امروز تهران و فردا قدس را سر دادند و اعلام داشتند که هر مسلمانی باید خود را برای جنگ با اسرائیل آماده کند و نیز فرمودند اسرائیل باید از صحنه روزگار محو شود، از این نقطه نظر است که پیام امام برای تعیین آخرین جمعه از ماه مبارک رمضان به عنوان روز قدس چیز عجیبی نخواهد بود.

در این روز که برای تمامی مسلمانان روز مبارکی است و گاهی مصادف با ایلیای قدر هم می‌گردد و مسلمانان گردهم می‌آیند باید در این مناسبت تمامی تلاش‌ها برای قدس و آزادی بیت المقدس صورت گیرد، این روز برای به پا خاستگی مسلمانان است، روز همبستگی و همیاری آنها برای برچیدن این غده سرطانی است. این روز، روز ایستادگی مستضعفان در مقابل مستکبران است، روز قدس روز وحدت و جهاد است.

### شقافی و طرح نهضت و استقلال

مسأله اصلی که رهبران امت و به خصوص رهبران (سیاسی) و روحانیون آن باید مد نظر قرار دهند این است که تحقق قیام و استقلال تنها به وسیله نشر آگاهی و فرهنگ استقلال طلبی امکان پذیر نخواهد بود زیرا روحیه امت و خواسته‌هایش مملو از این میل و رغبت برای رسیدن به استقلال بوده و هست. قیام یکی از متغیرهای موجود در صحنه و در داخل امت است، برای اجرای این طرح باید امت به همراه رهبرانش در چهره این واقعیت و تلاش و آمادگی عمیق برای ایثار و با ایمان و وسیع به دارا بودن پشتیبانی قوی ضرب شود.



شهرت‌شهرت‌شقای



تصویری که از اسلام ارائه شده است تصویر صحیحی نیست. این مسأله که اسلام ارتباطی با میهن و مسایل ملی ندارد، صحیح نیست. چنین تمایزی بین آن دو امری جدید و در عین حال اشتباه است. زیرا از میان جنبش‌های ملی که در کشور ما پیشترین و در صف مقدم هستند، جنبش‌های اسلامی هستند و بزرگ‌ترین اصلاح‌طلبان اسلامی همان رهبران ملی هستند. در آغاز هیچ گونه تمایز و جدایی آشکاری میان ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی نبوده است. بلکه جدایی میان این دو زمانی آغاز شد که در بعضی از نظرات جدید با مسایل علمانیت (جدایی دین از سیاست) آمیخته شد، در نتیجه ملی‌گرایان را از اسلام که تشکیل دهنده هویت حقیقی امت بود، جدا کرد. به هر حال امروز گفتگو میان جریان‌های سیاسی مختلف امری ضروری است زیرا استعمارگران تمامی گروه‌های سیاسی را هدف قرار داده‌اند. امروز دیگر منطقی نیست تا ما در حالی که زمین زیر پایمان چپاول می‌شود و آسمان دریده می‌شود و اسرائیل به تمامی پایتخت‌ها وارد می‌شود، وارد بحث‌های فرعی شویم، بلکه تنها وحدت بین تمامی گروه‌های سه گانه است که می‌تواند ما را به هدف برساند و فلسطین می‌تواند به عنوان نقطه اشتراک میان تمامی جریان‌ها اعم از جریان چپ و جریان اسلامی و قومی به حساب آید، مسأله از نظر ما در اصل اعتقاد ما نرفته است و در قلب ایدئولوژی اسلامی جای دارد.

آن که به عنوان یک دین، مسایل روحی را همانند مسیحیت مدنظر دارد، با این حال از بدو نزول خویش نظام و سیستم زندگی بوده و آن را بر اساس عدل، حق، خیر، کرامت و صلح سیاست‌گذاری می‌کند. ورود اسلام به عرصه زندگی مانند اقتصاد، جنگ، مدیریت و نظام اجتماعی چیزی نبود که بعدها به آن ملحق گردیده یا تافته‌ای جدا بافته از آن باشد بلکه اسلام به خاطر آن به وجود آمد و با توجه به همین دیدگاه‌ها تنها مسأله جدایی غلط است بلکه امری ناشدنی است. در مورد «باتلاق» توصیف نمودن سیاست هم باید بگویم چرا سیاست باید یک باتلاق باشد، آیا (سیاست) به معنای تلاش انسان برای رسیدن به خیر و صلح نیست؟ اسلام هم برای نجات انسان از باتلاق‌ها و انتقالش به گشوده‌ترین دره‌های دنیا و آخرت آمد. آمد تا بشریت را از بردگی و مورد سوءاستفاده قرار گرفتن برهاند. به طور مختصر باید بگویم که مسأله جدایی [دین از سیاست] کار محالی است. حتی اگر فرضاً تصور کنیم که اسلام در سیاست دخالت نکند، از چه زمان سیاست دست خود را از دخالت در مسایل دینی انسان چه در مدرسه یا از طریق وسایل ارتباط جمعی و محل کار تا خصوصی‌ترین خصوصیت‌های انسان، کوتاه کرده است؟ در ثانی اسلام با بسیاری از وسایل عملی که موجب پیشرفت و ترقی انسان گردید، باعث سهولت رفق و ففق امور می‌گردد. تا زمانی که با متون واضح و قاطع دینی منافاتی نداشته باشد، مخالف نیست.

شقایق و مسیحیان فلسطینی هدف ما آزادی فلسطین است. در امر آزادی تمامی فلسطینیان چه مسلمان و چه مسیحی برای دفاع از وطن و مقدسات خویش باید مشارکت داشته باشند. مادر جنبشمان آمادگی آن را داریم تا در صفوف خود مسیحیانی را که قصد جهاد و مبارزه دارند، بگنجانیم. آنها می‌توانند در عقیده خویش آزاد باشند (لا اکراه فی الدین) هدف ما آزادی فلسطین است. هدف ما پیروزی اسلام در فلسطین و در جای جای گیتی است. ما ایمانی قلبی داریم که اسلام راه صلاح و رستگاری بشریت است. با این حال باید اصول و قوانین اسلامی که به کسی ظلم روا نداشته و همه را یکسان می‌داند، مدنظر و به اجرا درآید. مسیحیان در سایه قوانین و اصول اسلامی عزت و کرامت را خواهند یافت. همان گونه که در قرن‌های گذشته زیر سایه اسلام زندگی کردند و تنها پس از غروب آفتاب اسلام از آن مناطق بود که آنان دلت و خواری را به چشم دیدند.

شقایق و مسیحیان فلسطینی هدف ما آزادی فلسطین است. در امر آزادی تمامی فلسطینیان چه مسلمان و چه مسیحی برای دفاع از وطن و مقدسات خویش باید مشارکت داشته باشند. مادر جنبشمان آمادگی آن را داریم تا در صفوف خود مسیحیانی را که قصد جهاد و مبارزه دارند، بگنجانیم. آنها می‌توانند در عقیده خویش آزاد باشند (لا اکراه فی الدین) هدف ما آزادی فلسطین است. هدف ما پیروزی اسلام در فلسطین و در جای جای گیتی است. ما ایمانی قلبی داریم که اسلام راه صلاح و رستگاری بشریت است. با این حال باید اصول و قوانین اسلامی که به کسی ظلم روا نداشته و همه را یکسان می‌داند، مدنظر و به اجرا درآید. مسیحیان در سایه قوانین و اصول اسلامی عزت و کرامت را خواهند یافت. همان گونه که در قرن‌های گذشته زیر سایه اسلام زندگی کردند و تنها پس از غروب آفتاب اسلام از آن مناطق بود که آنان دلت و خواری را به چشم دیدند.

من تأکید می‌کنم که این مسیحیان [مسیحیان فلسطین] به وطن خویش ایمان داشته و خواهان آزادی آند و در راه انجام وظیفه دفاعی خویش نه خراجی باید بپردازند و نه جزیه‌ای. شقایق و عزالدین قسام اتومبیل، شهر جنین را هم پشت سر گذاشته بود. دقایق می‌گذشت، دوست دست خود را به سوی طرفی نشانه رفت و گفت: این روستای یبعد است... گیاهان خودرودر تادور روستا را فرا گرفته بودند انگار که جنگلی انبوه بود. تنم مور مور شد، حسی زیبا مرا فرا گرفت... سعی نمودم تا از ریزش اشک‌هایم جلوگیری کنم اما هرگز قادر به این کار نشدم، اینجا آرامگاه و قربانگاه اوست... مولانا شیخ عزالدین قسام... کسی که از «جبله» آمده بود تا با پای خونی به «یبعد» برسد، بین جبله و یبعد تحولات تاریخی بود که برای ما تعجب، مشقت و درد را معنی می‌کند.

بین جبله و یبعد، قسام با قلبی مملو از درد در حال گذر بود. در جاده‌ها، قهوه‌خانه‌ها، خانه‌ها، در مدارس، صحن مساجد و بالای منابر می‌ایستاد در حالی که به تفنگ خویش تکیه زده بود. این «شامی» [اهل شام] آمده از جبله، نقشه جدیدی از تحولات ویرانگر و علیه جریان آن مرحله برای فلسطین ترسیم می‌کرد. علیه تجزیه از جبله تا یبعد پیش می‌رفت و متکامل تر می‌شد. علیه غرب فریاد می‌زد و روح مردم چپاول شده را جلای می‌بخشید. علیه غرب، تفنگ خویش را به سوی نظامیان آنها نشانه می‌رفت. قسام روزی گذرا در میان روزهای سخت و لحظه روشنایی بود همانند «عد و برق» لحظه‌ای گذرا ولی پربار، مملو از تمامی راز



۱- چگونگی می‌توان در توصیف کسی که آگاهی تاریخی خویش را از دست داده گفت که وی خویش را خود را کشف کرده یا شرایط ذاتی وجودی اش را دریافته است.

۲- چنین تصویری نوعی جهل در روابط جدلی موجود بین آگاهی‌های ذاتی و آگاهی‌های موضوعی است، به رغم گستردگی اطمینانی که در مورد فعالیت‌های بسیاری از سازمان‌های موجود در چارچوب حرکت اسلامی وجود دارد، اما با بررسی موضوعی و کنکاش دقیق‌تر خواهیم دید که بیشتر آنها در وضعیتی از غرب‌گرایی قرار داشته و افراد خویش را در معرض فروپاشی ارزش‌ها و هرج و مرج مفاهیم و در مراحل بعدی یاس کامل قرار داده‌اند.

از این رو توجه ما به تاریخ به عنوان یک واژه برای سرگرم شدن وقت گذرانی و مهیوت شدن در برابر سلف صالح خویش نیست. بلکه برای ادامه پویایی با توجه به تحقیق و نقد، آن هم در چارچوب نگرش و دیدگاهی خاص می‌باشد، به معنای دیگر از طریق چارچوب خاصی که خواننده سببانه و تعالی آن را تعیین نموده است «صبغه الله و من احسن من الله صبغه» [بقره ۱۲۸].

شاید شقایی و روابط بین الملل هم‌اکنون تنها یک راه برای حفظ استقلال و حمایت از امت وجود دارد. به طور حتم این راه شامل معاهده‌های دوستی و همکاری بین ملل مستضعف و کشورهای قدرتمند جهان نیست. این ملل می‌توانند با توجه به اخباری که از گسترش گرایش‌های اسلامی در جهان اسلام می‌گذرد مطلع شوند تا بداند چه کاری را انجام داده و چه راهی را در پیش بگیرند. هم‌اکنون از دوروش می‌توان در میان سلطه‌گری‌ها و توافقات کشورهای بزرگ و قدرتمند به زندگی ادامه داد؛ اولین روش همانا تأمین منافع یکی از این کشورهاست که در این صورت کشور کوچک به حافظ منافع این ابر قدرت در سرزمین خویش مبدل شده‌از این طریق اهمیت جهانی می‌یابد و در این حال به کشوری وابسته، به سرعت رفته با هویتی مسخ شده مبدل می‌گردد. بدیهی است که ما چنین چیزی را رد می‌کنیم.

روش دوم تهدید منافع است. در این صورت کشورهای بزرگ باید احساس کنند که جایی در اینجا ندارند، استقلال ما استقلالی حقیقی است و قانون و عرف آنها قانون و عرف ما به شمار نرفته و ما برای خود هویت مستقلی داریم. این کار در صورت تحقق چهار شرط امکان پذیر است. غیروابسته، برنامه‌ای با قابلیت گسترش و بسط در زمینه‌های مادی و فن‌آوری و دست آخر هم که مهم‌ترین شرط است وجود هویتی مشخص با اصالت و حس تاریخی در وجدان امت و اصولی که آن را به بشریت ارائه داده از طریق آن شرایط آن را تغییر داده و قوانین غیرانسانی که هم‌اکنون بر جهان حاکم است را به لرزه بیاورند.

شقایی و جدایی دین از سیاست مسأله جدایی بین دین و سیاست در اثر انتقال و خواندن تاریخ نوین اروپایی - غربی (از زمان انقلاب صنعتی و عصر شکوفایی) ایجاد گردید. این کار زاینده درک آگاهانه یا غیر آگاهانه‌ای است که این تاریخ را تاریخ جهان دانسته و معتقد است که تمام جهان و از جمله میهن عربی و اسلامی باید تحت تأثیر پدیده‌های اجتماعی و پیشرفت‌هایی که اروپا به آن دست یافته‌اند، واقع گردد.

اسلام یک کلیسای ظالم یا مظلوم نیست، اسلام به مانند کلیسا مسیحیت را به عنوان مسأله‌ای روحی و راه نجات معرفی ننموده تا از پیچ و خم‌های مختلف به دنبال سوء استفاده از حاکمیت روحی خویش برای منافع دنیوی، مادی و سیاسی خویش باشد، سیاستی که کلیسا آن را به کار برد به شخصیت چند تن از رجال دین، منافع و چشم‌داشت‌های آنها مربوط بود، از این زاویه بود که هر زمان کلیسا در راستای حمایت از منافع خویش اقدام به جانبداری از ظلم می‌کرد، تداخل بین دین (مسیحیت) با کلیسا و سیاست به وجود آمده، موجب برانگیخته شدن انزجار و اعتراضات مردمی می‌گشت. اما اسلام دارای تجربه مختلفی است، دین مبین اسلام علاوه بر





تشییع پیکر یکی از شهدای جهاد اسلامی فلسطین



می‌گردد.

امروزه حضور قدرتمندانه زن مسلمان در سطوح مختلف فعالیت‌های اجتماعی اسلامی یک نیاز است، مادر عین حال که به سوی کنار زدن ویرانی‌هایی که ارزش‌ها دچار آن شده، مفاهیم، مؤسسات و گرایش‌های غیراسلامی پیش می‌رویم، باید فرصت فعالیت در صحنه‌های خالی اجتماعی را هم به آنان [فعالیت‌های غیراسلامی] ندهیم.

مبارزه بایسواد فرهنگی و نوشتاری، آوردن فن‌آوری به روستاها و فعالیت‌های فقرزدایی در مناطق محروم شهرها و روستاهای مختلف می‌تواند عامل بسیار مؤثری در نزدیک‌تر شدن زن مسلمان به بقیه‌آحاد مردم و اطلاع یافتن از دردها و مشکلات او باشد و زمینه را برای الحاقش به صفوف اسلامی آماده کند. زن مسلمان یکی از مهم‌ترین مجریان حرکت معاصر اسلامی به شمار می‌رود، برای ایجاد درک بهتری از نقش و مشکلاتش، فرایندهای حرکتی زن مسلمان باید در چارچوب‌های حرکت پیش‌رونده اسلامی باقی بماند.

مواضع شقافی نسبت به ساف

زمانی که فعالیت‌های خویش را در اوایل دهه هشتاد در فلسطین آغاز نمودیم به وضوح مشخص ساختیم که تناقض بسیار بزرگ و اصلی بین ما و رژیم اشغالگر قدس وجود داشته و این رژیم خطرات چند بعدی را علیه این امت تشکیل می‌دهد. همچنین اعلام کردیم که دشمن صهیونیستی را تنها می‌توان با استفاده از زور و در یک جنگ فراگیر و چند بعدی ریشه‌کن ساخت. در مورد نیروهای فلسطینی که از نظر فکری و سیاسی با آنها اختلاف دیدگاه داریم نیز قرار بر این شد که همچنان به گفتگوهای فکری و سیاسی با آنها برای رسیدن به راه‌حل این اختلافات به دور از برخورد و خشونت ادامه دهیم و این کار در فضایی از انتقاد موضوعی و سازنده صورت پذیرد. مواضع ما در قبال سازمان آزادیبخش فلسطین نیز در این چارچوب حرکت نمود، ما اسلام، جهاد و فلسطین را به عنوان سه شاخص مهم تحرکات خویش قرار دادیم و بر اساس آن جنبش جهاد اسلامی به فعالیت می‌پرداخت. شاید سازمان آزادیبخش فلسطین هم از بعضی از این عناوین بی‌بهره نبود، اما آنچه که در چند سال گذشته روی داده و به خصوص امتیازدهی‌های مجانی سیاسی ساف باعث گردید تا شکاف بین ما روز به روز بیشتر شود به نحوی که رسیدن به نقطه نظراتی مشترک با ساختار فعلی ساف برای ما غیرممکن گشته است.

شقافی و عرفات

و رمزهایی که می‌تواند انقلابی را ایجاد و پویایی آن را تحقق بخشد.

قسام با جریان آب رفت و با جای جای خاک فلسطین در هم آمیخت و حال وقت آن فرا رسیده تا او را بار دیگر جمع کنیم. ای مولای ما ای شیخ، در دوره ارتداد، تورا با نامت صدامی‌زیم پس به پاخیز و قلب امت را از تاول‌های چرکینش پاک کن.

شقافی و نقش روشنفکران

فرض بر این است که اندیشمندان و روشنفکران معلمان، و به مثابه ضمیر و نفس لوامه مردم و جامعه باشند، آنها باید اولین مقاومت‌کنندگان بوده و آخرین کسانی باشند که بشکنند، بلکه آنها باید هرگز نشکنند، چون آنها نشانه‌های هویت‌اند، فرهنگ حتی با وجود شکست‌های متوالی باید مقاومت کند چون ویرانی دیوار هویت و فرهنگ به معنای آن است که وطن به طور کلی در معرض تاخت و تاز قرار گرفته و این امت دیگر آن امت پیشین نخواهد بود.

تبعاتی که سیاستمداران و رژیم‌هایشان از آن می‌شوند باعث می‌گردد تا آنها اقدام به مانور نموده و یا حتی سقوط کنند، آنها برای یافتن مخرجی برای حفظ وجود و حیات خویش هر نوع حیات و ادامه بقایی سقوط نموده یا مانور می‌دهند، به همین خاطر است که سیاستمدار به امپراطوری که برقله آن ایستاده پشت می‌کند، از اصول اساسی عدول نموده و بدون در نظر گرفتن منافع امت با همگان به سازش می‌پردازد. اگر اینها را تبعات کار سیاستمداری و رژیم‌ها بدانیم چه تبعاتی می‌تواند روشنفکران را هم به این وادی بکشاند؟ روشنفکر اگر به چنین تبعاتی توجه داشته باشد و چنین راهی را اتخاذ کند به طور حتم به دلقکی بی‌نقش مبدل خواهد شد.

در سایه توازن ترسناک نیروها و فشار عمل‌های انجام شده بر روشنفکر او وظیفه دارد تا وجدان و قلم خویش را با شجاعت برداشته و به مقابله با خطرانی که به دنبال تخریب کامل امت و بسط چپاول مادی و معنوی آن به نفع غرب غاصب و دشمن است بپردازد.

روشنفکر باید حاضر به کرنش در مقابل سلطان نباشد، نه آن که مانند ده‌ها سال گذشته روشنفکر ملازم رکاب سیاستمدار و سیاستمدار ملازم رکاب نظامی باشد. امروزه باید عکس آن صورت پذیرد، باید این مسیر تصحیح شود. متأسفانه بعضی از روشنفکران به راهنمایی برای ورود چپاولگران مبدل شده‌اند، بعضی دیگر هم به سرعت در مقابل عمل‌های انجام شده تسلیم می‌شوند، اینان همگی نقش معلمی و آموزگاری خویش را از دست می‌دهند و دیگر نمی‌توان آنها را وجدان و نفس لوامه مردم دانست.

صهیونیست‌ها بیشتر بر عادی سازی اصرار می‌ورزند تا صلح سیاسی، یعنی به روابط دیپلماتیک و امضای اسناد با رژیم‌های مختلف علاقه دارند، زیرا وسیله سازش، روشنفکر و هنرمند است و او تنها کسی است که می‌تواند این صلح ادعایی را وارد صحنه کند، او تنها کسی است که توانایی محو یا تضعیف مفاهیمی را دارد که مردم با آن بزرگ شده، غنی‌تر ساخته، ترسیم کرده و تمامی ذهن‌ها را با آن چنان پر کرده‌اند که به جزئی از شخصیت مبدل شده است.

صهیونیست‌ها تاکنون نتوانسته‌اند به شکل دلخواه صلح خود را

شهر شهید فتحی شقافی



توجه ما به تاریخ به عنوان یک واژه برای سرگرم شدن، و وقت‌گذرانی و مبهوت شدن در برابر سلف صالح خویش نیست، بلکه برای ادامه پویایی با توجه به تحقیق و نقد، آن هم در چارچوب نگارش و دیدگاهی خاص می‌باشد





شهر شهید ششانی



**منطقی نیست تا ما در حالی که زمین زیر پایمان چپاول می‌شود و آسمان دریده می‌شود و اسرائیل به تمامی پایتخت‌ها وارد می‌شود، وارد بحث‌های فرعی شویم، بلکه تنها وحدت بین تمامی گروه‌های سه گانه است که می‌تواند ما را به هدف برساند.**

توافقنامه اسلو و توافقنامه‌های بعدی خطرناک‌ترین تهدیداتی است که تاریخ مردم و ملت ما را به خطر می‌اندازد. این توافقنامه‌ها رژیم اشغالگر قدس و مشروعه‌نشین را در بخش‌های بزرگی از فلسطین به رسمیت شناخته است. این در حالی است که به فلسطینیان تاکنون تنها اجازه برپایی یک خودگردانی محدود در مساحتی کوچک که امروز کمتر از ۲ درصد از فلسطین است را داده است. حتی همین مساحت از فلسطین که غزه و اریحا است هم به طور کلی در اختیار فلسطینیان نیست و شهرک‌های صهیونیست‌نشین و حریم‌های امنیتی آن از آن مستثنی می‌باشند. به معنای دیگر این خودگردانی محدود تنها بر یک درصد از خاک فلسطین قرار دارد و اگر تمامی توافقنامه به طور کامل هم به اجرا در آید باز هم مساحت مناطق خودگردان از ۱۰ درصد فراتر نخواهد رفت. البته باز هم اگر فرض را بر این بگیریم که عقب‌نشینی به طور واقعی در کرانه باختری صورت بپذیرد. آنچه که امروز به وقوع پیوسته این است که رژیم اشغالگر قدس از جهنمی به نام غزه با بهترین شرایط رهایی یافت. در واقع کیک خود را خورد و در همان حال به اعراب و جهانیان فروخت و باز هم آن را برای خویش نگه داشت. ما فلسطینیان او را از مشکلات بسیار حاد و پفرنجش نجات دادیم و دارو را به طور رایگان آن هم با چندین و چند نوع تشویق به وی دادیم. به همین خاطر توافقنامه برایشان یک فرصت تاریخی به شمار می‌رفت و به همین دلیل آنها حاضر بودند حتی آن را با خود شیطان هم به امضا برسانند چه رسد به پاسر عرفات. این توافقنامه بدون در نظر گرفتن حقی از حقوق مردم فلسطین تنها به عنوان یک توافقنامه هم پیمانی و شراکت اقتصادی و امنیتی با رژیم اشغالگر قدس به امضا رسید. هم اکنون اخباری از داخل جنبش فتح وجود دارد که محمود عباس هم اکنون در حال مذاکره برای امضای توافقنامه پیمان نظامی نیز هست. این هم پیمانی به طور حتم علیه مردم فلسطین، امت عربی و اسلامی و تمام منطقه خواهد بود. صهیونیست‌ها اگر نگوییم از ریاض تا جاکارتا در جهان اسلام جولان می‌دهند، همان گونه که در سفرهای رابین - پز پس از امضای توافقنامه در واشنگتن مستقیماً صورت گرفت، باید گفت به قطر، عمان و بقیه کشورها رسیده‌اند.

در چارچوب مبارزه تاریخی با دشمن صهیونیستی بلکه در چارچوب تمام تاریخ امت، این توافقنامه بزرگ‌ترین فاجعه تاریخی را تشکیل می‌دهد. شرایط عصر نوین، پیشرفته و پیچیده و شرایط توازن مختلف نیروها به نفع دشمن صهیونیستی در کنار چند پارچگی و تفرقه بی‌سابقه موجود در جهان عربی و اسلامی با حضور ساختار نژادپرست و تجاوزکار صهیونیستی همگی دست به دست هم می‌دهند تا این توافقنامه را به زنجیری برای دربند کشیدن آزادی و استقلال امت ما مبدل ساخته، آن را به سوی گمراهی بی‌سابقه‌ای سوق دهند.

این توافقنامه‌ها در حالی که حق تأسیس دولت عبری و تسلط آن را بر منطقه می‌دهد، در عین حال زمینه را برای ایجاد جنگ‌های جدیدی نیز فراهم می‌سازد، زیرا چنین توافقنامه‌هایی که برای کسی صلیحی به نام نمی‌آوردند به طور حتم برای جهان هم صلح به وجود نخواهد آورد.

**ششانی و شهادت**

شهادت آن سوی دیگر معاهده زندگی است و شهدا عنوان زندگی اند، چون آنها نمی‌میرند، بلکه در زمین ریشه می‌دانند، شاخ و برگ پیدا کرده، میوه می‌دهند و از سر سبزشان زندگی ما سبز می‌شود.

کشتن شاید جسم پاک آنها را بگیرد اما باعث می‌گردد تا معنای حضورشان هرچه بیشتر و پرتراکم تر گردد، حضوری که از سنگینی جسم خلاصی پیدا کرده و از قید و بند آن رهایی یافته است تا روح بلند پروازانه تحت تأثیر معانی که به خاطر آن و در حال دفاع از آن کشته شده‌اند، اوج بگیرد.

شهدا زندگی را بار دیگر با سازی می‌کنند، این آنها با شتاب و نوآوری عظیم تر، به زندگی ما سرسختی و سرکشی بیشتری اهدا می‌کنند، خون آنها شریان زندگی درخت مقاومت و درخت آزادی است، آنها هستند که آینده ما را ترسیم می‌کنند نه آن ترس‌های لرزانی که قول سکوت و کرنش داده و معاهده سوداگری وطن و فروش بیت المقدس را در سر دارند. در جهانی که معادلات نیروهای ظالم بر آن حکمفرایی می‌کند، شهدا قافله سالاران بهترین راه برای ایجاد توازن با دنیای رب و با دشمنی سرتا پا مسلح هستند.

آنان با شهادت خویش تأکید می‌کنند که این امت زنده است، نه می‌میرد و نه به زانو در می‌آید، دروازه جهاد باز و نعمت شهادت باقی است و این که رنج و مشقت جهاد در نزد خداوند بسیار و در دنیا بالاتر و والاتر از رنج و مشقت ذلت تسلیم شده است. ای خانواده شهدا؛ فرزندان در علین اند و برای شما و امت اسلام نور می‌باشند.

ایمان در قلب ما اخگری خاموش ناشدنی هستند. آری این راه (صحیح) است. این. ■



عرفات هم اکنون به بهانه‌های واهی و کذب استقلال، حاکمیت و دولت فلسطینی به نمایندگی از اسرائیل به جنگ علیه مردم فلسطین و امت اسلامی می‌پردازد، در حالی که همگان به عینه می‌بینند که چگونه او به ژاندارمی بی‌اراده مبدل شده است. حملات گسترده‌ای که علیه مجاهدین فلسطینی از زمان اجرای عملیات‌های جنبش جهاد اسلامی و حماس در یکشنبه گذشته آغاز نموده، نشان از این دارد که وی علاوه بر آن که اراده خود را از دست داده عقل او هم به چنین سرنوشتی دچار شده است. او باندهایی از دزدان، مزدوران و افراد دارای سوء پیشینه را آزاد می‌گذارد تا هر آنچه می‌خواهند بکنند، این عده در یک طرح برنامه‌ریزی شده برای خوار نمودن مجاهدین اقدام به هجوم به خانه‌های آنان کرده، علاوه بر تخریب وسایل موجود در منزل، مجاهدان را به باد کتک می‌گیرند.

برای اولین بار در تاریخ مردم فلسطین، تشکیلاتی که خود را فلسطینی می‌نامد، مخالفین و اعضای مقاومت علیه اشغالگری صهیونیستی را محاکمه کرده، احکام جازانهای را در چارچوب نمایشنامه‌ای مسخره که در منطقه نمونه‌ای برای آن نمی‌توان یافت، صادر می‌کنند.

به طور مثال تعدادی از برادران به اتقایی در زندان فرا خوانده شده و احکام آنان توسط چند تن از افسران قرائت گردید، این درحالی است که شنیده‌ام هم اکنون این عده از زیر بار مسئولیت خواندن آن شانه خالی می‌کنند.

به طور مثال تعدادی از برادران به اتقایی در زندان فرا خوانده شده و احکام آنان توسط چند تن از افسران قرائت گردید، این درحالی است که شنیده‌ام هم اکنون این عده از زیر بار مسئولیت خواندن آن شانه خالی می‌کنند.

**ششانی و سازش با رژیم اشغالگر قدس**  
آن گونه که استعمارگران تبلیغ می‌کنند، تأسیس رژیم اشغالگر قدس راه‌حلی برای مشکل ملتی ستمدیده و بدون دولت نبود اما می‌توانست برای معضل استعمار عربی جهت تسلط بر جهان حربه کار آمدی باشد. رژیم اشغالگر قدس ارتباط تنگاتنگی با کانون استعماری داشته و بدترین صفات استعمارگران را در خود داشت، این جسم و روح صهیونیسم است. سازش از نظر صهیونیست‌ها یعنی کرنش عربی و اسلامی در مقابل حقیقت وجود این رژیم به عنوان واقعیتی که هیچ جایی برای کتار نهادن آن نیست و دست آخر پایان دادن به مبارزه با آن است.

این کار (سازش) می‌تواند شرایط مناسب را برای فراغت بال صهیونیست‌ها جهت توسعه طلبی و بهبود اقتصادی و تسلط سیاسی فراهم ساخته، آنها را از بار سنگین جنگ فرسایشی خسته کننده‌ای که نتیجه ادامه مبارزه است، رها سازد. حال آنچه را که انجام آن با استفاده از اهرم جنگ محال می‌نمود به استفاده از جامه صلح ممکن می‌شود، این امر از چارچوب مبارزاتی پیروزی و شکست خارج نیست، به معنای دیگر جنگ ادامه دارد اما این بار قید و بندهای سنگین تری بر دست و پای خصم که همان طرف عربی - اسلامی است گذارده می‌شود. این خمیر مایه کلیه روند سازش است.

حال برای زمینه‌سازی جهت تحقق اهداف طرح صهیونیستی سازش از طریق گام‌هایی برای تغییر ذهنیت عربی - اسلامی صورت می‌پذیرد. به معنای دیگر ذهنیت عربی برای برخورد [مثبت با روند سازش] بازسازی می‌گردد. به طور مثال پس از اتمام سازش، دیگر وساطت و میانجیگری رژیم اشغالگر قدس برای حل نزاع بین دو کشور عربی امری عجیب و غریب نخواهد بود، زیرا در آن زمان رژیم اشغالگر قدس به عنوان جسم طبیعی و متجانس در منطقه مورد قبول قرار گرفته است.

مسأله بسیار خطرناک موجود در این زمینه این است که خواسته‌ها و منافع صهیونیستی تناقض ریشه‌ای و اصولی با خواسته‌ها و منافع محیط عربی و اسلامی دارد.

**ششانی و توافقنامه‌های سازش**